

عوامل زمینه ساز عزت نفس از دیدگاه قرآن

رقیه مددی^۱، نصرت نیل ساز^۲

چکیده

عزت، (شکست‌ناپذیری، قوی بودن) حالتی است که مانع مغلوب شدن انسان می‌شود و عزیز از صفات خداوند می‌باشد یعنی کسی که غلبه بر همه چیز کند ولی بر او چیزی غالب نشود. حقیقت عزت در واقع نوعی قدرت درونی و توانایی در انسان است که او را از تسلیم شدن در برابر طاغیان و باغیان باز می‌دارد. قرآن کریم عزت را ابتدا برای خدا و بعد از آن بر انبیاء و اتقیاء و مؤمنان ثابت می‌داند. براساس آیات و روایات، عزت به صورت بالقوه به وسیله احساس هویت، اصالت خانوادگی و محیط به وجود می‌آید و یگانه راه کسب عزت، تخلّق به اخلاق الهی از جمله اطاعت از خدا، تقوا و همت بلندمی باشد. در انسان، استعداد عزیز شدن در پرتو عزت الهی و ذلیل شدن، در اثر دوری از خدا و پیروی از هوای نفس به وجود می‌آید. اگر فرد با عزت رشد کند و تربیت شود به مقامی دست می‌یابد که پیوسته و در هر اوضاع و احوالی استوار بود. و هیچ چیز نمی‌تواند او را از پای درآورده و همت و ایمانش را ضعیف کند.

واژگان کلیدی: عزت نفس، قرآن، سنت

مقدمه

خطوط برجسته و طلایی تاریخ ملت‌ها متعلق به کسانی است که با حریت و آزادی زندگی کرده و عزت و شرافت خود را بر هر مال و مقامی ترجیح داده‌اند، کسانی که از جان، مال و مقام و خاندان گذشته‌اند اما تن به ذلت نداده‌اند، افتخار هر ملتی نیز به چنین آزاد مردان است. ادیان الهی که انسان را خلیفه خدا در روی زمین می‌دانند ارزش والایی بر انسان قائل هستند. بخصوص دین مقدس اسلام که بالاترین ارج را برای مقام انسان واقعی منظور داشته است و عزت و بزرگواری را جزیی از سرشت انسان مؤمن می‌داند چرا که اگر انسان خود را آن چنان که هست بیابد کرامت و عزت را می‌یابد.

اسلام، انسان مؤمن را عزیزتر از هر موجودی به شمار آورده و هیچ وجه به او اجازه نمی‌دهد که خود را پست و با ذلت جلوه دهد و شرافت انسانی خود را پایمال کند. چنان چه امام صادق علیه

^۱ تربیت مدرس، madadi_roghaye@yahoo.com

^۲ تربیت مدرس، استادیار، nilsaz@modares.ac.ir

السلام فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْلَافَهُ نَفْسَهُ؛ هَمَانَا خَدَاوَنَد هِر اَمْرِي رَا بَه مَوْمَن تَفْوِيض كَرَدَه اَمَّا ذَلِيل كَرَدَن نَفْس خُود رَا بَه اَو اَجَازَه نَدَاده اَسْت.»^۱

در بین مردم ، بلند مرتبه‌تر و عظیم‌تر آن کسی است که اگر تمام دنیا را یک طرف بگذارند او عزت نفسش را بر تمام دنیا مقدم می‌دارد او حاضر نیست شرافت و کرامت خود را در مقابل این که تمام نعمت‌های دنیا را به او بدهند لکه‌دار کند. حفظ کرامت و عزت نفس برای همه لازم است. قرآن کریم، نهج‌البلاغه و سایر متون دینی هرگز از کنار مفاهیم ژرف و عمیق ، سطحی و بی‌تفاوت نگذشته‌اند؛ چنان که گویی تبیین این مفاهیم را برای فرد و جامعه رسالت آسمانی خود شمرده‌اند. یکی از مهم‌ترین مفاهیم مذکور، مفهوم «عزت» است. در این مورد، نکات و سؤالات فراوانی مطرح می‌شود که رجوع به گنجینه گران‌قدر متون دینی و استخراج ، تحلیل ، طبقه‌بندی مسائل و موضوعات مربوط به هر قسمت می‌تواند کمک بسیاری به محقق در یافتن پاسخ‌های جامع و کامل بنماید.

عوامل زمینه‌ساز عزت

الف) احساس هویت

از مهم‌ترین انگیزه‌ها و سبب‌هایی زمینه‌ساز عزت، احساس هویت است. انگیزه‌ها و سبب‌هایی که پس از این یاد خواهد شد با پدید آوری و تواناسازی این احساس کارآمد و مفید می‌افتند. توجه به توانایی‌های وجود خود و شناخت جایگاه نفس خویش شخص را در دستیابی به عزت یاری می‌رساند. شناخت خویشتن نخستین گام در راه بدست آوردن عزت و زندگی عزت‌مندانه است.

اگر انسان، پاسدار کرامت و جودی خویش باشد ارزش فوق مادی خود را هیچ موقع با خواسته‌های حقیر و هوس‌های ناپایدار و درخواست‌های ذلت‌بار، لکه‌دار نمی‌سازد. چون کسی عزت‌نفس دارد که هویت انسانی خویش را در مقابل ضربه‌های خرد کننده فسادها و تباهی‌ها حفظ کند و این جز در سایه «خودشناسی» و آگاهی به ارزش انسانی و والایی جایگاه معنوی انسان فراهم نمی‌آید. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در سخن زیبا و بلند و شیوایی خود، در بیان جایگاه رفیع انسان و ارزش جودی او می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا؛ هَمَانَا بَهَابِي بَرَاي جَان شَمَا جَز بَهْشْت نَيْسْت، پَس بَه كَمْتَر اَز آن نَفْرُوشِيد!»^۲

کسی که این جایگاه را بشناسد و از آن مراقبت کند، هرگز به پستی و حقارت و طمع و ذلت کشیده نمی‌شود. و گوهر خود را به تمنیات نفسانی و خواهش‌های مادی نمی‌فروشد. کسی که هویت

۱. طبرسی، علی بن حسن. ۱۳۸۵ ق. مشکاة الانوار. نجف: حیدریه. ص ۱۹۶.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۴۵۶.

خویش را بشناسد به عزت نفس می‌رسد و این عزت نفس است که مانع می‌شود انسان خود را ارزان بفروشد.^۱

نبود احساس شخصیت سبب و انگیزه پیدایش پستی‌ها و فرومایگی‌ها، و احساس عزت و شخصیت مثبت ریشه توجه به فضیلت‌ها و برتری‌هاست. چنان‌چه امام حسین (ع) در نخستین واکنش پس از به حکومت رسیدن یزید آن‌گاه که ولید حاکم مدینه از او خواست دست بیعت به یزید بدهد خود و یزید را در دو قطب رویاروی هم دانست و فرمود: «ای امیر! ما اهل بیت نبوت و معدن رسالت و ... هستیم و یزید مردی فاسق، شرابخوار و قاتل انسان‌های پاک است که آشکارا فسق و فجور می‌کند و مثل من با همچون او بیعت نمی‌کند.»^۲

ب) اصالت خانوادگی

شخصیت خانوادگی و نژادی اجداد و پدران و پیشینه خانوادگی نیز (گرچه در اسلام نمی‌تواند عامل برتری باشد) در شکل‌گیری عزت در انسان بسیار اثرگذار است.

کرامت و اصالت خانوادگی که آن را اصطلاحاً حسب و نسب می‌گویند از ارکان مهم سعادت انسان است. گرچه عده‌ای هستند که اصالت خانوادگی را فضیلت نمی‌دانند و معتقدند که هر کس آن‌گونه که خود هست به حساب می‌آید، در حالی که واقعیت امر این‌گونه نیست زیرا کرامت و شرافت حاصل از افعال و کردار خانواده نشأت می‌گیرد. و امکان ندارد از درخت خرما میوه تلخ حنظل بروید و از بوته حنظل خرما به بار آید.^۳

عزت نفس از همان دوران طفولیت بر اثر تعامل کودک با اطرافیان، به خصوص پدر و مادر شکل می‌گیرد. کودکانی که والدینشان معتمد و قوی‌النفس، با سخاوت و آزاد منش باشند، با عزت نفس بالایی رشد می‌کنند. این والدین احساس توانایی و ارزشمندی را در کودکان تقویت نموده و با تکیه بر نقاط قوت و اعتماد به نفس بیشتری برای فعالیت‌ها به او می‌دهند.^۴

خانواده‌هایی که اعضای آن با عزت نفس و شرافت اخلاقی خو گرفته‌اند و به پستی و فرومایگی آلوده نشده‌اند، از بسیاری از گناهان و پلیدی‌های اخلاقی که منشأ فساد و تیره روزی است، منزله و مبری هستند.^۵

۱. محدثی، جواد. اخلاق معاشرت. ۱۳۸۴. قم: موسسه بوستان کتاب. ص ۱۶۲.

۲. مؤیدی، علی. ۱۳۸۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه‌السلام (ترجمه موسوعه کلمات الامام الحسین). قم: نشر معروف و مشرفین. ص ۲۸۳.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن فضل. ۱۳۷۶. کرانه سعادت. ترجمه: سید مهدی شمس‌الدین. قم: انتشارات نبوی. ص ۶۳.

۴. فرهادیان، رضا. ۱۳۸۲. مبانی تربیت و شاخصه‌های مهم در برنامه‌ریزی مدارس دینی. قم: موسسه فرهنگی تربیتی توحید. ص ۷۶-۷۸.

۵. فلسفی، محمدتقی. ۱۳۷۸. جوان از نظر عقل و احساسات. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ص ۲۸۵.

اگر پدر و مادر و سایر اعضای خانواده، خود دارای عزت نفس و شرافت اخلاقی باشند و این خوی پسندیده را همواره در تماس با هم مورد توجه قرار دهند، اگر از کارهای پست و سخنان موهن بپرهیزند و در عمل شخصیت یکدیگر را محترم شمارند، طبعاً کودکانی که در آن خانواده تربیت می‌شوند، عزیزالنفس بار می‌آیند و به شرافت خانوادگی خود اهمیت می‌دهند. در چنین خانواده‌ای، پرورش صحیح اطفال و واداشتن آنان به انجام وظایف اخلاقی و اجرای برنامه‌های دینی و علمی دشوار نیست. زیرا کودکان درک می‌کنند که تجاوز به حقوق دیگران و سرپیچی از انجام وظایف، به شخصیتشان لطمه می‌زند و شرافت آنان را که مایه محبوبیت خانوادگی است، لکه‌دار می‌سازد. ولی اگر پدر و مادر و سایر اعضای خانواده، دنی‌النفس و زبون باشند و شرافت اخلاقی به نظرشان ارزنده و مهم نیاید، قهراً فرزندان‌شان در آن محیط فاسد، زبون و فرومایه بار می‌آیند و به پستی و دنائت اخلاقی خو می‌گیرند. در چنین خانواده‌ای، علاوه بر آن که تمایل فطری عزت نفس در نهاد کودکان سرکوب می‌شود، پرورش سایر فضایل اخلاقی و ملکات انسانی نیز در آنان بسی دشوار و مشکل خواهد بود زیرا کسی که به فرومایگی و دنائت نفس عادت کرده است، از ارتکاب کارهای پست و موهون ابا ندارد و از ننگ و رسوایی احساس ناراحتی و شرمساری نمی‌کند.^۱ حضرت علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «الْنَّفْسُ الدَّنِيَّةُ لَا تَنْفَكُ عَنِ الدَّنَائَاتِ؛ نفس پست از پستی‌ها جدا نمی‌شود.»^۲ کسی که نفس شرافتمند و با عزت دارد، هرگز آن را با پلیدی گناه، خوار و پست نخواهد ساخت.

به طور کلی خانواده خصوصاً والدین چنان نقش اساسی در سرنوشت فرزند دارند که از آنجا حائز اهمیت است که هم دخالت ارثی و ژنتیکی دارد و هم دخالت در تربیت، و معمولاً والدین پاک و صالح و شایسته و لایق، فرزند پاک و شایسته و مفید به بار می‌آورند و تحویل جامعه می‌دهند. والدین ناپاک ... اولاد ناپاک و ناشایست تحویل اجتماع می‌دهند.^۳

از اینجاست که اول باید در انتخاب همسر دقت و توجه کامل شود و همسر انسان باید از خانواده اصیل و تربیت شده و نجیب باشد، زیرا او بهتر می‌تواند کودکان را تربیت کند. اگر زن خود، فاقد تربیت باشد نمی‌تواند فرزند خوب پرورش نماید.^۴

چنان چه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدَّمَنِ قِيلَ وَ مَا خَضْرَاءَ الدَّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ السَّوِّ؛ از سبزه‌ها [و زن‌های زیبا] که در میان کثافات و

۱. فلسفی، محمدتقی. جوان از نظر عقل و احساسات. ص ۲۸۶.

۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. پیشین. ص ۲۳۲.

۳. فاضلی، محمد ناصر. ۱۳۸۵. طریق خودسازی. قم: مرکز آستان قدس رضوی. ص ۱۳ و ۱۴.

۴. حجتی، سید محمد باقر. ۱۳۵۸. اسلام و تعلیم و تربیت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ص ۹۳.



پلیدی‌ها می‌رویند پیرهیزید. سبزه‌های مذکور چیست؟ رسول خدا فرمود: زن زیبایی است که در محیط پست و آلوده پرورش یافته باشد.^۱

و قرآن کریم هم به خوبی و بالصراحة گاهی والدین را تشبیه به زمین می‌کند که محصول می‌دهند «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ؛ و زمین پاک [و آماده]، گیاهش به اذن پروردگارش برمی‌آید؛ و آن [زمین] که ناپاک [و نامناسب] است [گیاهش] جز اندک و بی‌فایده بر نمی‌آید. این‌گونه، آیات [خود] را برای گروهی که شکر می‌گزارند، گونه‌گون بیان می‌کنیم.»^۲

این را همه می‌دانند که زمین طبیعتاً دو نوع است: (۱) زمین سهله و نرم و خاکی که حاصلخیز است. در آن انواع گیاهان، درختان، سبزیجات و گل‌ها، به وجود می‌آیند که عقل‌ها را حیران و مشام‌ها را معطر می‌سازد. (۲) زمین صلد و سخت و سنگلاخ، و یا شوره‌زار که در آن اصلاً گیاهی نمی‌روید. اگر بروید، هم اندک و ناچیز است. این‌ها را همه می‌دانند و نیاز به بیان نیست.^۳

ج) گروه همسالان

از دیگر عوامل زمینه‌ساز عزت نفس خصوصاً در دوران نوجوانی و جوانی همسالان می‌توانند الگوی مناسبی باشند. که خصلت‌های مثبت یا منفی را تقویت می‌کنند. و والدین در این دوره باید راهنما بوده و بر امور آن‌ها نظارت داشته باشند نه دخالت، تا عزت نفس فرد افزایش یابد. اگر آن‌ها با دوستانشان خوشرو و خوش برخورد باشند آن‌ها را همیشه با استقلال عمل نموده و هرگز خود را در چارچوب یأس و تردید قرار نمی‌دهند و دیگران نیز آن‌ها را سرزنش نمی‌کنند و اگر اشتباه کردند در صدد جبران آن‌اند و هرگز اشتباه‌ها باعث توقف و رکودشان نمی‌شود. این گونه افراد در حین اینکه عزت نفس بالایی دارند افراد مسئولیت‌پذیری بوده و در کارهای خواسته شده پیش قدم‌اند به کار خود اطمینان داشته و به موفقیت‌های جدیدی دست می‌یابند.^۴

به طور کلی انسان به طور فطری در سراسر زندگی خویش میل به رفاقت و دوستی دارد؛ و رفاء و دوستان نه تنها با هم انس می‌گیرند و با مصاحبت و همنشینی، موجبات شادمانی و نشاط یکدیگر را فراهم می‌آورند، بلکه هر رفیقی به مقیاس درجه رفاقت و دوستی در امور مادی و معنوی دوست خود نفوذ می‌کند و هر یک دانسته یا ندانسته روی عقاید و اخلاق و رفتار و گفتار دیگری تأثیر می‌گذارند.^۵

۱. ابن نعمان، محمد بن محمد (شیخ مفید). ۱۴۱۳ ق. المقنعة. قم: کنگره شیخ مفید. ص ۵۱۲.

۲. اعراف، ۵۸.

۳. فاضلی، محمد ناصر. پیشین. ص ۱۳-۱۴.

۴. فرهادیان، رضا. پیشین. ص ۷۷.

۵. شکوهی یکتا، محسن. ۱۳۶۸. تعلم و تربیت اسلامی (مبانی و روش‌ها). تهران: ایران. ص ۱۲۳.

این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری به نحو اقتضا تا آن جاست که در کلام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آمده است: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ؛ انسان بر دین و آیین دوست و همنشین خود است.»^۱

همچنین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در مورد شناسایی دوست می‌فرماید: «لَا تُحْكُمُوا عَلَى رَجُلٍ بِشَيْءٍ حَتَّى تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ يَصَاحِبُ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَ اقْرَانِهِ؛ هیچ کس بر علیه فرد دیگری حکمی نکند، مگر اینکه ببیند او با چه کسی همنشین و همدم است، بدرستی که فرد از همانندها و همراهانش شناخته می‌شود.»^۲

تأثیر دوست و همنشین در جهت مثبت و منفی تأثیری شگفت است زیرا نفس انسان‌ها در پی رفاقت و معاشرت بر یکدیگر نفوذ می‌کند و خوی و خصلت یکی به دیگری سرایت می‌کند، خواه موضوع سرایت درستی و نیکویی باشد و خواه سرایت پلیدی و تبهکاری. از این روست که رفاقت و معاشرت از جمله عوامل سعادت و شقاوت (یعنی عزت و ذلت) بشر شمرده شده است.^۳ در حدیثی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ درباره این حقیقت چنین آمده است: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الدَّارِی، اِنْ لَمْ تَجِدْ عِطْرَهُ غَلِقْ رِيحُهُ، وَ مَثَلُ الْجَلِيسِ السُّوءِ مَثَلُ صَاحِبِ الْكَبِيرِ اِنْ لَمْ يَخْرِفْكَ شِرَارُ نَارِهِ غَلِقْكَ مِنْ نَتْنِهِ؛ حکایت همنشین صالح مثل عطار است که اگر از عطر خود تو را بهره‌مند نسازد، بوی خوش آن در تو آویزد، و حکایت همنشین بد مثل آهنگر است که اگر شرار آتش آن تو را سوزاند، بوی بد آن در تو آویزد.»^۴

همنشین و رفاقت با صالحان، انسان را به عزت و کمال سوق می‌دهد و همنشینی و رفاقت با تبهکاران، انسان را به تباهی می‌کشاند.

چنان چه امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ؛ همنشینی با صالحان انگیزه‌ای است برای پاک شدن و صالح شدن.»^۵

دل تو را در کوی اهل دل کشد	مَنْ تَوَرَّا فِي حَبْسِ آبٍ وَ گل کشد
صحبت صالح تو را صالح کند	صحبت طالح تو را طالح کند. ^۶

۱. کلینی رازی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۲. الکافی. ج ۲. ترجمه: مصطفوی. تهران: اسلامیه. ص ۳۷۵.

۲. کراجکی، ابوالفتح. ۱۴۱۰ ق. کنزالفوائد. ج ۱. قم: انتشارات دارالذخائر. ص ۹۸.

۳. دلشاد تهرانی، مصطفی. پیشین. ص ۱۲۰.

۴. مشکینی، علی. ۱۴۲۴ ق. تحریر المواعظ العددیه. قم: الهادی. ص ۷۲.

۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. ۱۴۰۴ ق. تحف العقول عن الرسول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه. ص ۲۸۳.

۶. بلخی، محمد (مولوی). ۱۳۶۲. مثنوی معنوی. ج ۱. بی‌جا. انتشارات مولی. ص ۴۵. بیت ۷۲۵ دفتر اول.



بنابراین همنشن خوب و صالح میل به اصلاح و کمال را در آدمی تقویت می‌کند و انسان را در سیر به سوی سعادت و عزت نفس یاری می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام از پدران گرامی‌اش روایت کرده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ خَالَطَ كَرَامَ النَّاسِ؛ سعادت‌مندترین مردم کسی است که با مردمی بزرگوار معاشرت و هم‌زیستی داشته باشد.»^۱

و برعکس دوست بد و تبه‌کار میل به فساد و تباهی و ذلت نفس را در آدمی تقویت می‌کند و انسان را در مسیر سقوط و شقاوت یاری می‌دهد. خداوند متعال در قرآن کریم به نتایج چنین رفاقت و معاشرتی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا، لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؛ و روزی است که ستمکار دستهای خود را می‌گزد [او] می‌گوید: ای کاش با پیامبر راهی برمی‌گرفتم. ای وای، کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم. او [بود که] مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود. و شیطان همواره فروگذارنده انسان است.»^۲

و از جمله صفات صحنه قیامت و سرگذشت بیگانگان آن است که از نظر ندامت و پشیمانی و آتش حسرت روانی نیروی تفکر را از دست داده دو دست خود را با دندانهای خود می‌گزد و فریاد برمی‌آورد ای کاش بارسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و رسولان دیگر رابطه اعتقادی و دوستی و آشنایی داشته و برقرار می‌نمودم تا اینکه در این صحنه خطرناک از رابطه و دوستی با او استفاده می‌نمودم و از پیشگاه کبریائی از او شفاعت و وساطت می‌نمودم و از عقوبت مرا رهایی می‌بخشید. و ای کاش شخص مشخصی را رفیق و هم‌نشین اتخاذ ننموده رفاقت و معاشرت با او نمی‌نمودم و اظهار تبری از هم‌نشین خود می‌نماید ولی ندامت او سودی نخواهد داشت. از نظر اینکه به طور غالب مردم و جوانان بر طبق فطرت خدا داده رشد نموده در اثر ضلالت و گمراهی رفیق و هم‌نشین منحرف شده و ردیله خودستایی سرایت بر رفیق خود خواهد نمود. بالاخره رفاقت و هم‌نشینی با افراد فرومایه اکثر مردم و جوانان را به ضلالت و گمراهی می‌افکند.^۳

با توجه به همین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است که پیشوایان حق، پیروان خود را با تأکید بسیار از رفاقت‌ها و معاشرت‌های نادرست پرهیز داده‌اند. در نامه‌ای که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به «حارث همدانی» نوشته، او را چنین یادآوری کرده است.

^۱. کوشا، محمدعلی. ۱۳۷۴. چهل حدیث. قم: نه‌اوندی. ص ۴۶.

^۲. فرقان، ۲۸ و ۲۷.

^۳. حسینی همدانی، سید محمد حسین. ۱۴۰۴ ق. تفسیر انوار درخشان. ج ۱۱. تهران: کتابفروشی لطفی. صص ۴۵۹ و ۴۵۸.

«واخْذِرْ صَحَابَةَ مَنْ يَقْبَلُ رَأْيَهُ وَ يَنْكُرُ عَمَلَهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ... و إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفُسَّاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ؛ از دوستی با بی‌خردان و خلافکاران بپرهیز، زیرا هر کس را از آن که دوست اوست می‌شناسند، از همنشینی با فاسقان بپرهیز که شر به شر می‌پیوندد.»^۱

بدین ترتیب رفاقت و معاشرت یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز عزت نفس به نحو اقتضاست که لازم است مورد عنایت جدی قرار گیرد. دوست شایسته زمینه‌ترقی و تکامل انسان را بالا می‌برد و دوست ناباب، انسان را در گرداب هلاک قرار می‌دهد و نابود می‌کند. بر این اساس دوستی مسلمین با کسانی که از نظر اعتقادی و یا عملی (مخصوصاً اعتقادی) نقطه اشتراکی ندارند، نوعی بی‌احترامی به اعتقاد و عمل خودشان محسوب می‌شود.

قرآن کریم هم صریحاً مسلمانان را از دوستی با یهود و نصاری به شدت نهی کرده است، و آن کس که با آنان دوستی نماید را از خود آنان شمرده و این امر را باعث ذلت نفس آنان می‌داند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آن‌ها را به دوستی گیرد. از آنان خواهد بود.»^۲

گاهی دوستی مخالفان و معاندان با عقاید، برای این جهت است که ما خیال می‌کنیم با ایجاد پیمان دوستی، بر آرامش خود می‌افزاییم و بدین وسیله عزت خود را حفظ می‌کنیم، این همان سیاستی است که اکنون بسیاری از کشورهای اسلامی را مشغول خود ساخته است، در حالی که دوستی با چنین نیتی هم جایز نیست، چرا که دوستی با بندگان خدا عزت می‌آورد.^۳

نتیجه‌گیری

عزیز مطلق خداست و تمامی عزت از آن اوست، اگر خدا موارد یا افرادی را شایسته عزت تشخیص دهد به آن‌ها عزت لازم را خواهد بخشید. و خداوند هیچ گروهی را بدون علت، عزیز یا ذلیل نمی‌سازد. بعضی افراد و یا جوامعی به واسطه برخورداری از ثروت و مکننت و شهرت و ... خود را عزیز می‌شمارند، در واقع، عزت آن‌ها پنداری و خیالی و کاذب است و عزت حقیقی نیست.

^۱. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

^۲. مائده، ۵۱.

^۳. غضنفری، علی. ۱۳۸۲. ره رستگاری. ج ۳. قم: لاهیجی. صص ۳۲۴ و ۳۲۳.



زندگی باتقوا شومی گناهان را از انسان می‌برد در دنیا عزیز و محبوب قلب‌ها و در آخرت هم عزیز و روسفیدش می‌کند.

انسان عزیز چون از روحیه غنی و بی‌نیاز برخوردار است برای کسب مال و مقام، شخصیت بالای خویش را خرد نمی‌کند و نسبت به مقدرات عالم رضایت خاطر دارد.

فرد دارای عزت نفس به خاطر تواضع و فروتنی‌اش در میان جامعه از محبوبیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌شود و خود را در برابر مردم خوار نمی‌کند. و این فرد در برابر مصائب و مشکلات صبر پیشه می‌سازد و در حین اینکه همت بلند دارد، در زندگی خود، یعنی در ارتباط با دیگران، نابخردان و سبک‌مغزان را عفو می‌کند.

و این خوی بزرگ، انسان را چون کوه در برابر تند بادهای ویرانگر، مقاوم می‌سازد و به شیاطین درون و بیرون پشت پا می‌زند.

منابع

۱. قران
۲. نهج البلاغه
۳. طبرسی، علی بن حسن. ۱۳۸۵ ق. مشکاة الانوار. نجف: حیدریه. ص ۹۶.
۴. محدثی، جواد. اخلاق معاشرت. ۱۳۸۴. قم: موسسه بوستان کتاب. ص ۱۶۲.
۵. مؤیدی، علی. ۱۳۸۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه‌السلام (ترجمه موسوعه کلمات الامام الحسین). قم: نشر معروف و مشرفین. ص ۲۸۳.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن فضل. ۱۳۷۶. کرانه سعادت. ترجمه: سید مهدی شمس الدین. قم: انتشارات نبوی. ص ۶۳.
۷. فرهادیان، رضا. ۱۳۸۲. مبانی تربیت و شاخصه‌های مهم در برنامه‌ریزی مدارس دینی. قم: موسسه فرهنگی تربیتی توحید. ص ۷۸-۷۶.
۸. فلسفی، محمدتقی. ۱۳۷۸. جوان از نظر عقل و احساسات. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ص ۲۸۵.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. پیشین. ص ۲۳۲.
۱۰. فاضلی، محمد ناصر. ۱۳۸۵. طریق خودسازی. قم: مرکز آستان قدس رضوی. ص ۱۳ و ۱۴.

۱۱. حجتی، سید محمد باقر. ۱۳۵۸. اسلام و تعلیم و تربیت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ص ۹۳.
۱۲. ابن نعمان، محمد بن محمد (شیخ مفید). ۱۴۱۳ ق. المقنعة. قم: کنگره شیخ مفید. ص ۵۱۲.
۱۳. شکوهی یکتا، محسن. ۱۳۶۸. تعلم و تربیت اسلامی (مبانی و روش‌ها). تهران: ایران. ص ۱۲۳.
۱۴. کلینی رازی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۲. الکافی. ج ۲. ترجمه: مصطفوی. تهران: اسلامیه. ص ۳۷۵.
۱۵. کراجکی، ابوالفتح. ۱۴۱۰ ق. کنزالفوائد. ج ۱. قم: انتشارات دارالذخائر. ص ۹۸.
۱۶. دلشاد تهرانی، مصطفی. پیشین. ص ۱۲۰.
۱۷. مشکینی، علی. ۱۴۲۴ ق. تحریر المواعظ العديّة. قم: الهادی. ص ۷۲.
۱۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. ۱۴۰۴ ق. تحف العقول عن الرسول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه. ص ۲۸۳.
۱۹. بلخی، محمد (مولوی). ۱۳۶۲. مثنوی معنوی. ج ۱. بی‌جا. انتشارات مولی. ص ۴۵. بیت ۷۲۵ دفتر اول.
۲۰. کوشا، محمدعلی. ۱۳۷۴. چهل حدیث. قم: نهانندی. ص ۴۶.
۲۱. حسینی همدانی، سید محمد حسین. ۱۴۰۴ ق. تفسیر انوار درخشان. ج ۱۱. تهران: کتابفروشی لطفی. صص ۴۵۹ و ۴۵۸.
۲۲. غضنفری، علی. ۱۳۸۲. ره رستگاری. ج ۳. قم: لاهیجی. صص ۳۲۴ و ۳۲۳.



Surf and download all data from SID.ir: www.SID.ir

Translate via STRS.ir: www.STRS.ir

Follow our scientific posts via our Blog: www.sid.ir/blog

Use our educational service (Courses, Workshops, Videos and etc.) via Workshop: www.sid.ir/workshop